

از حماران تا الرمادی

خاطرات سرهنگ مصطفی پور

پهلوان ایل احساس جلد دوم

گرد آورنده:
فتح علی نزر گمهر نژاد

انتشارات فرهنگ مانا

۱۳۹۲

سرشناسه: بزرگمهرنژاد، فتحعلی، ۱۳۴۵، گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور: از جماران تا الرمادی، خاطرات سرهنگ مصطفی پور/ گردآورنده: فتحعلی بزرگمهرنژاد
 مشخصات نشر: سی سخت: فرهنگ مانا، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص: مصور (رنگی)
 فروست: بهلوانان ایل احساس: ج ۱۰
 شناسه افزوده: ستاد کنگره سرداران و شهدای سپاه فتح استان کهگیلویه و بویراحمد
 شابک: ۸۸۰۰۰ ریال: ۴۵-۰۰-۷۱۱۸-۹۷۸-۶۰۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: مصطفی پور، عنايت الله، ۱۳۴۷ - - - - - خاطرات
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷- خاطرات
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹- ۱۳۶۷ - - - کهگیلویه و بویراحمد
 رده: دی کنگره: ۱۳۹۲ ۱۶۲۹/م/۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
 هبندی دیوبی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۹۳۷۳۸



از جماران تا الرمادی

پهلوانان ایل احساس

گردآورنده: فتحعلی بزرگمهرنژاد

ویراستار: محمد مرادی ناصرآباد

صفحه آ: مینا سفری

طراح جلد: محسن شمشه

حروفچین: بهزاد خبر من روز

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

نویت چاپ: اول ۱۳۹۲

لیتوگرافی: نقره آبی

چاپ: زیتون سبز

شابک: ۴۵-۰۰-۷۱۱۸-۹۷۸-۶۰۰

قیمت: ۸۸۰۰۰ ریال

تهران، خیابان انقلاب، بین ویلا و حافظ، خیابان پورموسی، کوچه بامشاد، پلاک ۲، واحد ۱
 کدپستی: ۱۵۹۹۶۱۷۷۱۱ تلفن: ۲۱-۸۸۹۴۸۸۲۰ دورنگار: ۸۹۳۲۶۵۲

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۴.....	نگاهی اجمالی به استان کوه گیلویه و بویراحمد
۳۰.....	فانوس راه
۴۵.....	زمزمه حضور
۵۱.....	مشق عملیات
۵۱.....	عملیات خیبر
۶۱.....	پد خندق
۷۴.....	شکسته بال
۹۵.....	هوای قفس
۱۱۴.....	روزگار غربت
۱۲۲.....	راه آسمان
۱۳۱.....	اسناد و تصاویر

مقدمه

شهیدان را به خطر می‌باریم، به خاک نسپاریم؛ آن سروهای طناز
و سراپا ناز بهشت بار، شقایق‌های نگارخانه خلقت، سرخ صورتان
سبز سیرت و سفیران ملک و ملکوت، گل و دل، خاک و افلاک و
سرمرستان باده الست و شاهدان سرخ انگیز و شیفتگان ازلی و ابدی،
شاعران شعر شیرین شکرین شهادت، فستگان زمینی و آدمهای
آسمانی، آنان که عشق را به پروانه، سحر را به شمع، زیبایی را
به گل و تغزل را به بلبل آموختند؛ قیامت آسمانی ده گوش جان به
اذان بلال اندیشه و باور سپردند و با قدقامت شهادت، راست قامت
شدند و مهر بر سجاده دل نهاده و نماز عشق را ایامه کردند و در
زیر بارش ترنم وحی و باران دعا، نردبان جان را به آسمان بستند و
در قنوت سبزشان، عطر الرحمن، جلوه یاسین، نوای یا فاطمه،
زمزمه یا مهدی، گلستانی از راز نیاز را نشان دادند و بر بلندای
مناره‌های اعتقاد و گلدسته‌های جان باختن، منادی عالم قدس بودند

و با کروبیان هم پیاله و نسیم دلنواز آیات باورشان، حماسه کربلا را نجوا می نمود و تاریخ غدیر را ورق می زد و دفترچه خاطراتشان، مزین به خطبه های آتشین زینب بود و درس عشق را زمزمه می کرد؛ آنان که بودند، چه گفتند و چه می خواهند؟

این سبکبالان و خونین کفنان از خود رسته و به خدا پیوسته و این مافقران عالم قدس، ستاره های آسمان آبی اندیشه هایی بودند که رجعت سرخی را آغاز نمودند. آنان که بر بال ملک عروج کرده و سرود با دانگی شان را کروبیان زمزمه نمودند.

لباس تشنگانی که ضمیر عطش ناکشان را با آب حیات سلسبیل قرآن و زمزم عتقاد سیراب کرده و همواره زبان حالشان حاکی این بوده است که:

هرگز نمیرد آنکه، اش پخته شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

کاش می شد، در اردیبهست خاطرات قلم، در سایه سار بید مجنون و همسایگی سرو، سر بر شانه ی دل سرخ و دست در دست شقایق های همیشه ماندگار، همسوی با نسیم و صداقت شبنم و دل انگیزی دریا، به شیرینی مادرانه های ماندگار دیزگار دیوان دل را گشود و بیت الغزل شهدا را در دل تاریخ نگاشت تا باغ عبرتی فرا روی آیندگان، افتخاری برای هم عصران و پدید ی گرانقدر برای سالکان طریق حق باشد.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خیرانند

آن را که خبر شد خبری باز نیامد

باید همراه با ترنم باران غزل و تبسم غنچه با نسیم، و همسویی قناری با باد و برگ، هم نوایی چکاوک با هزارستان، حدیث‌های ناگفته، نامه‌های نانوشته و خاطرات ناشنیده‌ی کسانی را نوشت. که از جنسی دیگر بوده، مقرب درگاه حق بودند.

چه زیباست هم سویی اندیشه و گنجینه گران بهای عشق که از آغاز آفرینش در وجود دل‌باختگان تعبیه شده است؛ در وادی معرفت.

از شبنم عشق خاک آدم گل شد

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سبزه شبنم حرق بر رگ روح زدند

یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

به راستی، حلفت آدم، نبوت محمد(ص)، ولایت علی(ع)، رسالت زهرا(س)، مظلومیت حسین(ع)، غربت زینب(س)، حرمت بقیع، هوای کربلا، خیمه و آتش مشک و دست، ظهر تاسوعا و عصر عاشورا... همه و همه برای معرفت بود و کمال، نفی ظلم و اثبات حق، شکوفایی دلها و خیزش عقلا، تربیت انسانها و رسیدن به خوبیها، در گذر تاریخ؛ از خلقت تا بعثت، از بعثت تا هجرت، از هجرت تا غدیر، از غدیر تا محراب، از ملکوت تا ملک، از خدا تا حرا، از کعبه تا مدینه، از بقیع تا کوفه، از کوفه تا کربلا و از کربلا تا خونین شهر ایران، اینها همه تابلوهای زیبای خلق شده و حماسه‌های بی بدیل به یادگار مانده در گذر تاریخ هستند. در این باره، چه بیت‌الغزل‌های دلنشینی که سروده شده و چه کتابها که نوشته و چه فیلم‌ها ساخته و چه عکسها به یادگار مانده است، ولی هنوز ناگفتنی‌های زیادی وجود دارد که به‌عنوان تکلیفی بر دوش

شاعران و نویسندگان سنگینی می‌کند و باید در این راه گامهای تکمیلی برداشته و سعی کنند حق این تکلیف را به نحو احسن ادا کنند.

اگر به دوران دفاع مقدس بپردازیم، نخستین روزهایی که خوزستان در تب جنگ می‌سوخت و خرمشهری که «خونین شهر» شده بود، زمین و زمان بوی باروت می‌داد و در تصادم گوشت و گلوله، آتش خون، نخل‌های بی سر، مادران داغ‌دیده، پدرانی که آشیانه‌ی دایکانشان در شعله‌ها سوخته، مرز نشینانی که لحظه‌ها و ثانیه‌ها برایشان سرشارتر از آن بود که در ذهن ما بگنجد، بین ماندن و رفتن، ممانعت و حیات، بودن و نبودن، یک نفس بیش نبود. در چنین شرایطی، برای کسانی که ندای ملکوتی امام عصر خویش، به «هل من ناصر ینصرنی» آن «عوره عشق و امام دل، لبیک گفتند و جان در طبق اخلاص گذاشته و مردودن را به رنگ خون خود رقم زدند، سوختند تا ایران ساخته شود، سوختند تا ایرانیان جاودانه شوند، از هستی خود گذشتند تا سربلندی ایران اسلامی را در سینه تاریخ ماندگار کنند.

نمی‌دانم، لایه‌لای میادین مین، افتادن در بمب خردار، نزدیک بودن به سنگرهای کمین، بارش گلوله‌های توپخانه، بمباران خمپاره، تگرگ گلوله، خروش هواپیماها، هجوم تانکها، انگشتان مسافر با گلوله و پاهای در مرز مانده، دستهای عباس‌گونه، سیزده ساله‌ها، فاسم‌ها، همه در مسلک عشق رفتند و حبیب مظاهرهای دوران زیر چرخ تانک، کتاب سرنوشت خویش را نوشتند؛ دریادلانی که برای رفتن روی مین و آماده سازی معبرهای سلوک، گوی سبقت را از هم ربودند و جان برکفان، خویش را به دیوار آتشی از بمب و خمپاره می‌زدند.

آزادگانی که به کمترین امکانات قانع، اما با همه دل به دریا
زندهای خود احساس نارضایتی داشتند و هرگز قانع نگشتند.

نمی‌دانم با چه زبانی، جبهه، این گسترده ترین مسجد هستی را
توصیف کنم. بسیجی‌ها، بلال مؤذن حق خواهی بودند و اذان عشق
را به گوش همگان رساندند، جوانانی که از حجله بریده و به جبهه
پیاپی می‌رفتند.

در این مسجد، صداقت و صفا، دوستی و یکرنگی، همدلی و
برادری، نماز، روزه و نماز، نیایش و گریه، اشک و لبخند،
عالمی را خلق کرده بود که زبان را یارای گفتن و قلم را توان
توصیف نباشد.

روزی که سران دیار دنا و مرد آباد کهگیلویه و بویراحمد،
ساکنان دیار اسطوره‌ای آریز، بزن، آنانی که نیاکانشان در برابر هیچ
قدرت سلطه‌گری، سر تسلیم فرود نیاورده بودند، دوباره برنوی بلند
خویش را آماده و پا در رکاب «کبر» نموده، در حالی که این ابیات
فردوسی را همواره در نظر خویش داشتند:

چو ایران نباشد، تن من مباد

بدین بوم و بر زلف یک تن مباد

دریغ است ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

۱. آبی که رنگش سرخ مایل به سیاهی باشد. اسب قهوه‌ای رنگ؛ منظور مرکب
جنگاوران عشایر کهگیلویه و بویراحمدی می‌باشد.

این جوانمردان از جان گذشته، کج کلاه‌های خود را بر سر نهاده و در سایه بیرق باور، به سرزمین عشق قدم گذاشتند و در سه راه خرمشهر، اولین تفنگداران عشایر بودند که با توجه به آشنایی شان با تاکتیک‌های رزمی - بومی خویش، وارد عملیات شدند.

جبهه، مخزن الاسرای است که تمامی این اسرار را در خود نگه داشته و دایرةالمعارفی است به وسعت دلها، که هنوز، به طور کامل، نرایی آن بررسی نشده و حقایق آن برملا نگشته است؛ جبهه جغرافیا دیرینه بود و تاریخ فردایی روشن برای میهن مان، ایران. حصن عشایر در این صحنه‌ها، جای تأمل بیشتری دارد. محسن رضایی فرسوده سپاه دوران دفاع مقدس درباره نقش عشایر کهگیلویه و بویراحمد، در دوران دفاع مقدس، به ویژه در روزهای آغازین آن، چنین می‌گوید.

«مردم کهگیلویه و بویراحمد، راس مردمی بودند که تنگه شلمچه را بر روی دشمن بستند.»^۱ در ۲۷ عملیات، رزمندگان استان کهگیلویه و بویراحمد، این سبز پوشان سخت‌کوش، بسیجی‌های بی ادعا، سنگر سازان بی سنگر حماسه‌های بی‌بیلیم را خلق کردند که در تاریخ جنگ بی نظیر است.

کتاب حاضر ادای دینی است به ساحت ملکونی شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد. با تاسی به فرمایش مقام عظمای ولایت که فرمودند: "زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست"؛ از طرف کنگره سرداران و شهدای استان کهگیلویه و

بویراحمد، از کلیه خانواده‌های شهدا، رزمندگان و آزادگان که اسناد و مدارک را در اختیار ما قرار داده‌اند تا بتوانیم نسبت به انتشار آن‌ها در قالب کتاب اقدام نماییم سپاسگذاریم.

در پایان از هم‌دلی و همراهی سردار یونس امیری فرمانده محترم سپاه فتح استان و کلیه پرسنل تحت امر و مسئولین محترم حوزه نمایندگی حفاظت سپاه استان کهگیلویه و بویراحمد و سردار حاج بدل، ناشمی فرمانده قرارگاه سازندگی قائم و جناب آقای مهندس بورزد مدیر عامل مناطق نفت‌خیز جنوب و مهندس باورساد مدیر عامل شرکت مت گپساران که تأمین بخشی از هزینه‌های این مجموعه کتابها را تقبل کردند، تشکر و قدردانی می‌نمایم. همچنین از همه همکاران به‌خصوص برادر عزیزم جناب آقای نیکام حسینی پور سی سخت و کلیه کارکنان انتشارات منصوباً آقای محمدرضا چشمه و سرکار خانم مینا صفری که با دقت و وسوسه این مجموعه را به سرانجام نیکو رساندند و آقای رضا منطقی، کاس و فیلمبردار دفاع مقدس، علی دشمن‌زیاری، عیسی رحمانی و برادر خردمندروز و همسر گرامی و فرزندان عزیزم که این حقیر سرافرازانه را در این مهم یاری نمودند، کمال تقدیر و تشکر را می‌نمایم.

سید فتحعلی بزرگ هرانی
رئیس ستاد کنگره سرداران شهید
استان کهگیلویه و بویراحمد